

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزده
شهر اسن – المان
۱۷ آگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در آلمان :

{ ط }

چون گل و بلبل ، به هم آمیختند
شب‌نمی از پیکِ صبا بیختند
شمعِ وفا گشت بسی شعله ور
لیک به پروانه ، نه بال و نه پر
وای و جب ، شعله سوزان نگر
سوخت ، ز پروانه تن و جان نگر
شعله بیفسرد و جب ، باخبر
ناله و فریاد ، به صد شور و شر
نخلِ شریعت ، اَسفا ، بی ثمر
نه ز بکارت خبر و نه اثر
وای و جب ، دخترِ افغان نگر
عاشقش از عشق ، پشیمان نگر
گفت ! چرا ؟ راست نگفتی به من

دفن کدی ، باورِ ما در لَجَن
 زود بگو ، از همه خیر و شر
 تا شوم از علتِ آن باخبر
 وای و جب ، دخترِ افغان نگر
 جَورِ زمان ، در حقِ ایشان نگر
 خرچی که گردیده پرداز پس
 ای زنِ بدکاره کمتر ز خس
 گشته چرا دامنِ تو لکه دار
 قلبِ مرا نیز کدی داغدار
 وای و جب ، دخترِ افغان نگر
 ظلم و ستم ، در حقِ مردان نگر
 گریه کنان گفت ، که ای شوهرم
 گوش کن ای محرمِ غم پرورم
 سائلَم و از تو بخواهم جواب
 بعد دهم پاسخِ تو بی حجاب
 وای و جب ، دخترِ افغان نگر
 اشکِ غم از دیده ، چو باران نگر
 بر تو نگویم که جفا میکنی
 عشقِ مرا زود ، رها میکنی
 آنچه دلت خواست ، بکن ، حاضرم
 صابرم و ، شاکرم و ، ناظرم
 وای و جب ، دخترِ افغان نگر
 صبر و شکیبایی و برهان نگر

شِکوه

(٦) در آلمان :

{ ی }

بارِ دگر گفتِ وجب ، اینچنین
حرفِ مرا خوب شنو ، با یقین
طاعتِ مردان به زنان ، واجبست
ورنه شریعت ، به میان ، حاجبست
وای وجب ، دخترِ افغان نگر
هرچه دلیل است ، ز قرآن نگر
بقیه دارد